

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

محمد شریف منصور

۱۳ جنوری ۲۰۲۲



شریف منصور

سرگذشت یک رئیس جمهور

(۵)

کودتای میوندوال

حدود دو ماه پس از وقوع کودتای سفید، تعدادی از مقام های بلندپایه دوران سلطنت به اتهام تلاش برای کودتا دستگیر شدند. محمد هاشم میوندوال نخست وزیر سابق و جنرال عبدالرزاق فرمانده اسبق نیروی هوایی سلطنتی از دیگر متهمان این کودتا بود. پیش از آن که به کودتای میوندوال و پیامدهای آن بپردازیم، باید نگاهی بیندازیم به گذشته میوندوال. میوندوال یکی از نخست وزیران دوران سلطنت ظاهر شاه بود که البته دوران نخست وزیری او خیلی طول نکشید. پس از استعفای دکتر محمد یوسف از نخست وزیری در ماه اکتوبر ۱۹۶۵، محمد هاشم میوندوال مأمور تشکیل کابینه شد. میوندوال برنامه پنج ساله سوم را که ادامه برنامه های پنج ساله محمد داوود خان شمرده می شد اعلام کرد و توافق نامه گاز با اتحاد شوروی هم در دوران او امضاء شد. مخالفان میوندوال او را متهم به جاسوسی برای ایالات متحده کردند و به او اتهام بستند که جاسوس های ایالات متحده را در کابینه اش جا داده است. میوندوال برای این که بی گناهی اش را نشان بدهد در مواقع مناسب علیه ایالات متحده و متحدانش موضع گیری می کرد. در زمان جنگ شش روزه که میان اسرائیل و کشورهای عربی به وقوع پیوست میوندوال علناً به

حمایت از فلسطین پرداخت و حتی در ملل متحد هم علیه ایالات متحده سخنرانی کرد.^۱ اما همه این کارها هم نتوانست شک مخالفانش را برطرف کند. میوندوال بالاخره در ۱۱ اکتوبر سال ۱۹۶۷ از نخست وزیری استعفاء داد. حالا برمی گردیم به جریان کودتای میوندوال و کشته شدن او. با توجه به اندیشه های سیاسی میوندوال و مخالفت او با کمونیسم می توان گفت که کمونیست ها دلیل خوبی [البته از نظر خودشان] برای کشتن او داشته اند و این دلیل وقتی محکم تر شمرده شد که روابط گرم میوندوال با محمد داوود خان و برادرش محمد نعیم خان بعد از سرنگونی سلطنت هم ادامه یافت. آقای صباح الدین کشکی می نویسد:

«هنگامی که محمد داوود در سال ۱۹۷۳ قدرت را از پادشاه به دست آورد میوندوال حین بازگشت خود از مسافرتی به خارج بیانیۀ احساساتی در میدان هوایی کابل به حمایت از محمد داوود خان و رژیم جمهوری ایراد کرد. روابط نزدیک میان محمد داوود و میوندوال منشأ نگرانی چپی ها را که در رژیم محمد داوود تسلط داشتند فراهم ساخته بود. صرف چند ماه بعد از این که محمد داوود قدرت را به دست آورد، میوندوال با یک تعداد زیاد عناصر طرفدار محمد داوود متهم شدند که می خواهند رژیم محمد داوود را از پا در آورند. از این که تا چه حد این اتهام صحیح بود اسناد موثق در دست نیست ولی آنچه معلوم است این می باشد که میوندوال توأم با یک تعداد عناصر طرفدار محمد داوود که متهم به اشتراک در توطئه ضد محمد داوود شده بودند معروف به داشتن احساسات ضد کمونیستی بودند. آیا برای کمونیست های بر سر اقتدار لازم و حتمی نبود که محمد داوود را از طرفدارانش در کمپ های غیر کمونیستی محروم گردانند؟»^۲

پس از برگشتن میوندوال به کشور، هواداران او به صورت گسترده به خانه او می آمدند و با او ملاقات می کردند، گویا کسانی در داخل دولت سعی کرده بودند که آقای میوندوال را به یک انزوای خود خواسته فرو ببرند ولی او تن به این کار نداده بود. آقای مهدی دعاگوی می نویسد:

«وقتی محمد هاشم میوندوال وارد کابل شد، عده ای از دوستان و علاقه مندان وی در خانه اش به ملاقاتش می شتافتند. اشخاصی که برای دیدن وی به خانه اش می آمدند روی هم رفته از منورین [روشنفکران] بودند. روزی که نگارنده با همراهی میر گدای استالفی که از اخلاص مندان [ارادت مندان] وی بود به خانه میوندوال رفت، آنجا چند نفری نشسته بودند... میوندوال صاحب بعد از شفقت فراوان که خاصۀ [ویژه] طبع خاضع شان بود بعد از احوال پرسشی دنبالۀ صحبتی را که آغاز نموده بود از سر گرفت. هنوز صحبت شان خاتمه نیافته بود که طبق اجازه قبلی، عبدالرب رحیمی که تازه نامزد سرمأموریت قومندانی ژاندارم و پولیس ولایت کابل شده بود با اجازه قبلی وارد سالن شد و بعد از تعارف گفت: «میوندوال صاحب. من شما را من حیث کاکای [عموی] خود می شناسم. آمده ام که اوامر مقامات امنیتی را به شما برسانم... مقامات امنیتی از لحاظ امنیت شما اندیشه [نگرانی] دارند. از این رو از شما می خواهند که دروازه خانه تان را که همیشه [به روی عموم] باز است بسته کنید [ببندید] و از صحبت و ملاقات [با] اشخاص به خاطر سلامتی خودتان اجتناب نمائید تا مبدا که خدای ناخواسته کسی علیه شما سوءقصدی نماید.»^۳

مدتی بعد میوندوال به طرح کودتا علیه نظام و تلاش برای براندازی متهم و دستگیر شد. محمد داوود خان شخصاً فرمان دستگیری او را صادر کرده بود. مأمور دستگیری او محمد نبی عظیمی بود:

^۱ دهه قانون اساسی، صباح الدین کشکی، ص ۴۶ و ۴۷

^۲ دهه قانون اساسی، ص ۵۲

^۳ رویدادهای پنج دهه اخیر در افغانستان، ص ۱۳۴ و ۱۳۵

«من بنابر امر مستقیم محمد داوود روز پنجشنبه حوالی ساعت دو بعد از ظهر به منزل محمد هاشم میوندوال رفته و موظف بودم تا نامبرده را با خود به ارگ ریاست جمهوری برسانم. من افراد امنیتی را در دروازه (ورودی) منزلش که در شهر نو جنوب چهار راهی شهید شهر نو واقع بود جابه جا نموده و به نفر خدمت (=خدمتکار) وی گفتم که چه کاره هستم و چه می خواهم. وی بعد از چند لحظه کوتاه مرا به داخل منزل دعوت کرد. در محیط منزل او خاموشی و سکوت عجیبی حکمفرما بود. مرا به یک اتاقک کوچکی که در جنب عمارت اصلی واقع بود راهنمایی کردند. لحظاتی گذشت و بالاخره محمد هاشم میوندوال در حالی که موهای ریشش را چند روزی نگرفته بود [=اصلاح نکرده بود] با چشمان سرخ و آماس کرده و ظاهر نه چندان خوشایند به اتاقک مذکور داخل شد و از دیر آمدن خود معذرت خواست. احساس کردم که نام برده سخت مضطرب گردیده است. پرسید: «برادر چکار داشتید؟» من خودم را معرفی کردم و گفتم: «رئیس صاحب دولت آرزو دارند تا همین لحظه شما را ملاقات نمایند.» او گفت: «امروز رخصتی [تعطیلی] است، شما بروید و به رئیس صاحب دولت بگوئید که روز شنبه مشرف می شوم.» اضطراب او وقتی بیشتر شد که من برایش گفتم: «صدراعظم صاحب ! چون به من امر داده شده است که شما را همین اکنون به نزد رئیس صاحب دولت ببرم بناءً من نمی توانم خلاف امر عمل نمایم زیرا که من یک فرد نظامی هستم.» نمی دانم در آن لحظات او به چه می اندیشید. دقایقی به فکر فرو رفت و به ریش خود دست کشید و به سر و پای خویش نظاره کرده و بالاخره گفت: «برادر پس اجازه بدهید ریش خود را بگیرم [بتراشم] و دریشی ببوشم.» من گفتم: «بسیار خوب، من همینجا منتظر شما هستم.» خیال من در مورد این که او فرار کرده نمی تواند راحت بود. زیرا که به صورت غیر محسوس منزل او را محاصره کرده بودم. بعد از چند دقیقه او که دریشی سرمه ای رنگی پوشیده بود و تر و تازه معلوم می شد مرا صدا زد و به سواری موتر به طرف ارگ ریاست جمهوری حرکت کردیم. محمد هاشم میوندوال در طول راه پرسید: «قومندان صاحب، من بارها خواهش ملاقات با رئیس دولت را کرده بودم و همکاری بی دریغ خود را حین مسافرتم به خارج به ایشان اعلان نمودم، نمی دانم چرا نپذیرفتند و اکنون که روز پنجشنبه است، بدون اطلاع قبلی و با این شکل مضحک مرا خواسته اند؟» من که جوابی برای گفتن نداشتم خاموش بودم. موتر ما در مقابل کوتی باغچه ارگ توقف کرد. میوندوال گفت: «رئیس صاحب دولت در گلخانه هستند شما چرا مرا به اینجا آورده اید؟» من چاره [ای] نداشتم، برایش گفتم: «شما بنابر امر رئیس دولت توقیف شده اید.» او پرسید: «به کدام جرم؟» من گفتم «نمی دانم.» با وی خداحافظی کرده و نامبرده را به ضابط موظف سپردم.»^۴

اما آیا میوندوال برآستی می خواست کودتا کند؟ اکثر مقام های دولت جمهوری محمد داوود خان این موضوع را تأیید می کنند. دکتر محمد حسن شرق در مورد کودتای میوندوال می نویسد:

«محمد داوود در جلسه کمیته مرکزی جمهوریت از اعضای آن خواستند تا به صورت پی گیر خصوصاً توسط جمهوری خواهان در جست و جوی مخالفان جمهوری و خرابکاران برآیند. چند روز بعد یکی از جمهوری خواهان به نام تورن سید خان تورن کندک کوماندو که از اقارب [خویشاوندان] نزدیک مولوی سیف الرحمن یکی از علمای مشهور شنوار ننگرهار بود شخصاً به محمد داوود اطلاع می دهد که در خانه مولوی سیف الرحمن ملاهای پاکستانی رفت و آمد دارند و در تلاش آنند تا حکومت جمهوری را به اذهان مردم افغانستان

⁴ اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان، ص ۱۰۴ و ۱۰۵

تکفیر نمایند. به هدایت [دستور] محمد داوود مولوی سیف الرحمن زیر مراقبت و نظر تورن موصوف قرار می گیرد. دید و وادید مخفیانه سیف الرحمن موصوف با بعضی از صاحب منصبان اردو خصوصاً جنرال خان محمد خان مرستیال اشتباهات [سوءظن های] افزون تری را به وجود می آورد. بناءً توسط استخبارات وزارت داخله زیر نظر عبدالقدیر قومندان ژاندارم و پولیس دامنه تعقیبات بیشتر و عمیق تر می شود و این ها توانسته بودند توسط خدمتکار خان محمد خان آنانی را که به خانه اش رفت و آمد داشتند شناسائی و صحبت آن ها را ثبت کنند. روز ۳۱ سنبله ۱۳۵۲ از دفتر ریاست جمهوری به اعضای کمیته مرکزی جمهوری ابلاغ می شود که به صورت عاجل به حضور رئیس دولت بیایند. همین که به حضور شان رسیدیم بعد از [دادن] توضیح مفصل درباره عناصر ضد جمهوریت فرمودند:

«برادر ها، قرار اطلاع موثق و اسناد به دست آمده ساعت دو امشب مخالفان [کودتاچیان] تحت رهبری محمد هاشم میوندوال صدراعظم اسبق و جنرال خان محمد خان برای سقوط نظام جمهوری مسلحانه قیام می کنند. خواستم به اطلاع شما برسانم و نظر شما را داشته باشم.»

در پایان جلسه فیصله شد [تصمیم گرفته شد] تا احضارات [آماده باش] درجه اول و محرمانه را جمهوری خواهان در قطعات مربوط به خود اجراء کند و اشخاص مؤثری که به دسته کودتاچیان شامل اند، دستگیر شوند...»

دکتر حسن شرق می افزاید که خان محمد خان و میوندوال به کودتا اعتراف کرده بودند و آن ها اسناد و شواهدی داشتند که روابط میوندوال با پاکستان را نشان می داد:

«محمد هاشم میوندوال، دگر جنرال عبدالرزاق خان و جنرال خان محمد خان مرستیال و تعدادی از صاحب منصبان [افسران] به ضد نظام جمهوری که هنوز دو ماهه نشده بود، دست به قیام مسلحانه می زدند که حکومت جمهوری آن ها را در حساس ترین مرحله ای که شروع به اقدامات عملی می کردند با تکی چند از علماء که اقدامات آن ها را پشتیبانی می کردند، دستگیر نمودند. بعد از دستگیری تعدادی از کودتاچیان، رئیس دولت جنرال غلام حیدر رسولی قومندان قوای مرکز، فیض محمد وزیر داخله و عبدالقدیر قومندان ژاندارم و پولیس را به حیث هیأت تحقیق مقرر و به این ها صلاحیت داده بود تا چهار نفر از مأمورین وزارت داخله جهت تنظیم و تحریر اوراق در هیأت شامل می کنند. این ها سؤال های داده شده هیأت تحقیق را به روی کاغذ می نوشتند و امضاء می کردند و جواب های گرفته شده را به هیأت تحقیق تسلیم می کردند. [تحویل می دادند] خان محمد مرستیال به جواب سؤال گفته بود که اگر ما برای سقوط نظام قیام نمی کردیم دیگران [این کار را] می کردند. با اعتراف خان محمد مرستیال و معذرت نامه دگر جنرال [سپهبد] عبدالرزاق از اشتراکش در کودتا همراه میوندوال و معرفی بعضی اشخاص توسط مولوی سیف الرحمن در حالی که گفته ها را در حضور داشت متهمین ضبط و ثبت می کردند بعد از دو هفته تحقیق پایان می گیرد. هیأت تحقیق هدایت [دستور] می دهد تا آواز [صدا] های ضبط شده را به میوندوال که تا آن زمان از وی سوال نشده بود بشنوند. میوندوال بعد از شنیدن آواز [صدای] دستگیر شدگان نوشته بودند من با عبدالرزاق خان و خان محمد خان ارتباط نداشتم. اگر کس دیگری مورد نظر باشد سؤال کنید. بناءً ضمن تحقیق یکی از صاحب منصبانی که در کودتا شامل و از جانب شخص میوندوال جذب و به اقدام خود در کودتا اعتراف کرده بود با میوندوال روبه رو می شود و از این که سرنوشت خود را به حیث یک کودتا کننده می دانست با پشیمانی درآورد میوندوال را مورد ملامت قرار داده و دوباره به اشتراک در کودتا تحت رهبری میوندوال اعتراف می کند. میوندوال که از اعتراف و

آینده دوست خود عمیقاً متأثر شده بود، بدون این که از وی پرسان [سوالی] به عمل آید تحریری از اقدام خود به کودتا اعتراف و خواهش می کند که چون پیش آمد و آینده این جوان مرا بی نهایت متأثر و عصبانی کرده، امشب از جواب دادن به سوالات شما معذرت می خواهم. هیأت تحقیق در حالی که محترمانه خواهش ایشان را می پذیرند ولی بی خردانه به وی ابلاغ می دارند که فردا به اجازه شما روبه رو شدن با خان محمد خان و عبدالرزاق خان و محمد عارف ریکشا و مولوی سیف الرحمن را در جلسه بزرگ تری شروع خواهیم کرد. به گفته عبدالقدیر، میوندوال از شنیدن جمله روبه رو شدن فردا با اشخاص فوق الذکر، آن هم در محضر اشخاص بیشتر با نا آرامی و هیجان زده از اتاق تحقیق خارج می شود. متأسفانه جریان و پیش آمد گفته شده و شاید ترس وی از افشای بیشتر حقایق، وی را مجبور کرده باشد تا به زندگی که [در آن] بخت با او یاری نکرده بود در پایان آن شب خاتمه دهد. با این که طب عدلی [پزشک قانونی] پوهنتون [دانشگاه] کابل خودکشی را رسماً تأیید و تصدیق کرده بود، اما اشتباه آن می رفت که از جانب افراد و شبکه ای که در کودتا ذی دخل و هنوز دستگیر و افساء نشده بود زمینه و وسایل خودکشی فراهم شده باشد. اما عبدالقدیر که معتمد ترین همکار خود را برای حفاظت میوندوال گماشته بود، همدستی دیگران را در خودکشی وی جداً رد می کرد. با وجود آن رئیس دولت از دگر جنرال غلام فاروق لوی درستیز [رئیس ستاد ارتش] زمان شاهی که به حیث رئیس محکمۀ [دادگاه] انقلابی مقرر شده بود خواسته بودند تا اسناد و مدارک قضیه را شخصاً بررسی و در حضور شان گزارش دهند. طوری که می گفتند مشاهدات ایشان نیز به پیش آمد گفته شده صحه گذاشته بود. [تأیید کرده بود]^۵

آقای حسن شرق همچنان به این باور است که میوندوال به خاطر تنفیری که از خانواده سلطنتی داشت طرح این کودتا را قبل از وقوع کودتای سفید ریخته بود و این تنفر حتی با سرنگونی سلطنت هم کاهش نیافته بود و او می خواست برای گرفتن انتقام از خانواده سلطنتی محمد داوود را که جز این خانواده بود سرنگون کند:

«میوندوال قبل از ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ برای سرنگونی نظام شاهی با تعدادی از جنرال های ناراضی اردو فعالیت های مخفی را جهت کودتا سازمان داده بودند و از جانبی احساس نفرت عمیق او به مقابل دودمان شاهی که در زمان کنار کشیدن او از صدارت به وی دست داده بود به وی اجازه تحمل آن را نمی داد تا زمام داری محمد داوود را که خود نیز از خاندان شاهی بود متحمل شوند.»^۶

آقای عبدالصمد غوث معین پیشین وزارت خارجه افغانستان بخشی از گفته های آقای شرق را تأیید می کند اما می افزاید که میوندوال با کودتا علیه محمد داوود خان موافق نبود:

«واضح است که کودتای میوندوال علیه حکومت سابقه که در رأس آن موسی شفیق قرار داشت، تنظیم گردیده بود. پس از روی کار آمدن داوود او کوشش کرده بود که رفقای خویش را برانگیزد تا گلیم کودتا را جمع نمایند. مگر برخی از دوستان او به ضد حکومت نو بودند و دیگران این تشویش را [نگرانی] داشتند که دوستی داوود با کمونیست ها حالتی را پیش می آورد که به زیان آن ها خواهد بود. آنها راه های علاج را جست و جو می کردند. پیش از آن که جمهوریت ریشه بگیرد باید آنها [علیه آن] اقدام نمایند، به همان سهولتی

^۵ _ تاسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان ، ۱۷۹ ت ۱۸۱

^۶ _ کرباس پوش های برهنه پا ، ص ۱۲۰

که کودتای داوود به پیروزی رسیده بود. آنها هم دسیسه گران را به آزمایش تقدیر شان تشویق کرده بودند. چنان معلوم می شد میوندوال پیش از آن که مصروف دسیسه بود راه دیگری را نمی یافت و شاید به ناکام با آنها موافقه کرده بود و صحبت های میوندوال با دوستانش که در نوار ثبت شده بود این گمان را تقویه می کند که در زمان دستگیری او با دسیسه کاملاً همکاری داشت.»^۷

آقای غوث الدین فایق، وزیر سابق فوائد عامه در دولت جمهوری معتقد است که نظریه پرداز این کودتا، خان محمد خان مرستیال بود و او احتمال می دهد که میوندوال تحت فشارهای مرستیال حاضر شده بود که در کودتا شرکت کند:

«کودتائی که به میوندوال مسمی شده به نظر نویسنده، تئوریسین و دایرکتر اصلی آن خان محمد خان مرستیال بوده زیرا اکثر متهمین موضوع، افسران اردو بودند در حالی که میوندوال در اردو شناختی نداشت. احتمال جذب آنها ذریعه مرستیال خان محمد خان متصور است.

وادار ساختن میوندوال به قیادت کودتا به اصرار مرستیال شده باشد زیرا میوندوال اگر هدف کودتا می داشت نیت سفر خارج نمی داشت. مرستیال به تصور این که در مبادی امر پیروزی کودتا [و] به رسمیت شناسی حکومت مد نظر از موقف و شهرت سیاسی میوندوال استفاده کرده مدتی او را وارد صحنه ساخته بعد خودش به سهولت قدرت سیاسی را به دست گیرد.»

ژنرال عبدالقادر هم معتقد است که این گروه واقعاً قصد کودتا داشته اند اما شکست خوردند:

«در بین هوایی ها، آوازه ها افتاد. از کانال های مختلف شایعاتی پخش می شد. ما در استخبارات وزارت دفاع، نماینده ای از بخش هوایی داشتیم. او به خود من چیزی نگفته بود، اما به نقل از او گفته می شد که سید امیر قصد کودتا داشته است. خان محمد خان از مبتکرین کودتا بوده است. آن ها می خواستند به ضد داوود خان کودتا کنند اما گیر آمدند و بر ملا شدند.»^۸

ژنرال محمد نبی عظیمی می گوید که کودتای میوندوال توطئه ای از جانب پاکستان و عکس العمل آن دولت در برابر تحرکات محمد داوود در پشتونستان بود که قرار بود به وسیله میوندوال و همکاران او انجام شود:

«حرکات تحریک آمیز محمد داوود خان در قبال قضیه پشتونستان، موجبات بدگمانی همسایه ها را، خصوصاً پاکستان و پشتیبان نیرومند آن ایالات متحده امریکا را افزایش می داد که آن را نمایانگر سیاست کاخ نشینان کرملین می پنداشتند. پس هرگز آن را نبخشیدند و به عمل بالمثل که جریان آن را در سطور بعدی می خوانیم دست یازیدند. اولین تحریکات پاکستانی ها و مخالفت آنها با رژیم جمهوری محمد داوود در طرح توطئه ای نمایان گردید که توسط محمد هاشم میوندوال و همکاری یک تعداد از همفکران او می بایست انجام یابد.»^۹

از سوی دیگر، آقای سید محمد باقر مصباح بدین باور است که کودتائی در کار نبود و محمد داوود خان به این بهانه می خواست که رقیبانش را سرکوب کند:

«داوود، در اولین اقدام پس از کودتا، به سرکوبی هواداران غرب و مخالفان شوروی به ویژه مسلمانان پرداخت. کودتای میوندوال صدر اعظم سابق و دستگیری ۴۵ نفر از همکارانش آغاز و بهانه ای بود برای از

⁷ سقوط افغانستان، ص ۲۴۶

⁸ خاطرات سیاسی جنرال عبدالقادر، ص ۹۲

⁹ اردو و سیاست، ص ۱۰۴

بین بردن مخالفان و رقیبان، به اتهام کودتا و همبستگی با غرب که کمونیست های اطراف داوود از آن استفاده می کردند.»^{۱۰}

آقای مهدی دعاگوی هم می گوید که دستگیری میوندوال به اتهام کودتا دسیسه ای بود از جانب دشمنانش:

«محمد هاشم میوندوال به دسیسه انجام یک توطئه دستگیر شد و بعداً شایعه ای پخش گردید که گویا محمد هاشم میوندوال توسط نیکتائی اش [کراواتش] به زندگی خود خاتمه داده است که این بچه گانه ترین خبری بود که از طریق مجریان امور به نشر رسید.»^{۱۱}

ژنرال عبدالغنی عمرزی، یکی از افسران پولیس دولت جمهوری محمد داوود خان هم این نظر را تأیید می کند:

«مرحوم میوندوال یکی از همان شخصیت هائی بود که با نظرات محمد داوود خان چندان توافقی نداشت وقتی مخالفانش به وی اتهام کودتا را بستند محمد داوود خان بیش از پیش نسبت به وی به قهر و غضب آمده میوندال و گروه همکارش بدون کدام اسناد موثق و ثبوت [سند] گرفتار گردیدند.»^{۱۲}

میوندوال در جریان بازجویی ها به قتل رسید اما بازجویان او با صحنه سازی، وانمود کردند که او خودکشی کرده است، ژنرال عبدالغنی می نویسد:

«میوندوال در اتاق نمبر ۱۵ چندین شب به دست مخالفین ایدولوژیکش (پرچی ها) تحت تحقیق قرار داشت... عمل دولت برای وانمود ساختن بیداری و هوشیاری جمهوری نو بنیاد می خواستند اعتراف کودتاچی ها را به هر شکلی که شود از طریق نشرات و رسانه ها و اطلاعات جمعی پخش نمایند. موظفین تحقیقات که در رأس آن عبدالقدیر نورستانی قومندان عمومی ژاندارم و پولیس قرار داشت و نظرات رئیس دولت نسبت به میوندوال برایش روشن بود بالای گروه تحقیق همواره فشار وارد می کرد تا هرچه زودتر اعترافات کودتاچیان را به دست آرند. مرحوم میوندوال بی رحمانه تحت فشار و شکنجه قرار گرفته بود تا این که در اثر شکنجه و لت و کوب و شوک برقی از بین رفت. عمل [دولت] برای مخفی نگه داشتن قضیه جسدش را در اتاق زندان دهمزنگ توسط نیکتائی [کراوات] و کمر بند با استفاده از چوکی [صندلی] و دستگیره کلکین [پنجره] به شکل غرغره جلوه دادند و خطی [نامه ای] هم مانند رسم الخط [دست خط] خودش در یک کاغذ در اتاقش دریافت گردید [پیدا شد] که گویا خودش نسبت خجالت وجدانی [به خاطر عذاب وجدان] در مقابل زعامت دولت جمهوری و مردم افغانستان که دست به این کودتای ناکام زده، انتحار [خودکشی] نموده است.»^{۱۳}

گزارشی که آن را مسؤول سی آی ای در افغانستان به تاریخ ۱۶ اکتوبر سال ۱۹۷۳ به واشنگتن فرستاده است هم بر قتل میوندوال دلالت دارد:

۱_ به تاریخ ۲ اکتوبر دولت افغانستان اعلام کرد که صدراعظم سابق محمد هاشم میوندوال صبح آن روز در سلول محبس خودکشی کرده است.

۲_ هاشم میوندوال خودکشی نکرده است، بلکه وی در نتیجه شکنجه در جریان چند روز تحقیقات از وی در وزارت داخله در اثر لت و کوب [کتک کاری] کشته شده است. آخرین لت و کوب محمد هاشم میوندوال توسط انجنیر غوث الدین فایق وزیر فواید عامه صورت گرفته است. یک شاهد عینی که جسد میوندوال را بعد از

¹⁰ تاریخ سیاسی مختصر افغانستان، ص ۱۴۸

¹¹ رویدادهای پنج دهه اخیر در افغانستان، ص ۱۳۶

¹² شب های کابل، ص ۲۳۷

¹³ شب های کابل، ص ۲۳۶ تا ۲۳۸

مرگ وی مشاهده کرده است اظهار داشت که هشت ناخن دست های وی کشیده شده و در جسدش آثار شکنجه برقی موجود بود.

۳_ دو رهبر دیگر متهم به این کودتای ضد کودتا جنرال خان محمد (سابق والی ننگرهار) و (جنرال عبدالرزاق قومندان سابق قوای هوایی شاهی افغانستان)، به قرار ادعا ها، شدیداً لت و کوب و شکنجه می شوند که مجبور به اعتراف شوند. در همین اواخر به امر رئیس جمهور داوود جنرال خان محمد در حضور وی لت و کوب شده و رئیس جمهور داوود شدیداً وی را مورد عتاب قرار داده و به وی گفته است که با وجود آن همه کمک هائی که وی به جنرال خان محمد کرده است آیا این درست است که در عوض آن وی در این توطئه دخیل گردیده است؟ دستگیری و توقیف دیگر حامیان میوندوال و دیگر دوستان آن هائی که قبلاً توقیف شده اند ادامه دارد.

۴_ در بین مردم عوام شک و تردید زیادی در مورد خودکشی میوندوال وجود دارد. همچنان یک مقدار زیاد افسوس و تأثر در مورد مرگ وی وجود دارد. در عین زمان ذهنیت بسیار قوی در این مورد وجود دارد که میوندوال در پلان یک کودتای ضد کودتا شامل بود، در اجرای آن عجله کرده است، و وی در اینکار با دولت پاکستان شریک بوده است.»¹⁴

ادامه دارد

14_ سند راپور سی آی ای در مورد کودتا و قتل میوندوال ، احمد فواد ارسلا ، ۲۰۱۵